

نسخه‌ای از یک پزشک ایرانی به سلطان سلیمان قانو

دکتر حسین میرجعفری

استادیار دانشگاه اصفهان

بیرند . مورخان عثمانی خود اذعان دارند که سلطان سلیم بعد از فتح تبریز عده زیادی از هنرمندان ایرانی را با خود به استانبول برد .

اگرچه در عصر صفویه علوم نسبت به بعضی از دوره‌های درخشان پیش ترقی چندانی نداشته است اما نباید چنین تصور شود که کاملاً متوقف بوده و یا تنزل نموده است^۱ روز بروز مدارك و شواهدی بدست میرسد که نه تنها در آن عصر دانشمندان عالیه‌تدیری میزیسته‌اند بلکه سلاطین و پادشاهان کشورهای دیگر نیز دست نیاز در موقع احتیاج بسوی آنان دراز میکردند . در این مقاله سخن از سلطان مقتدیری است که وقتی در وجود خود احساس درد میکند و از آنجائیکه آدمی جان خود را نفیس‌ترین و عزیزترین گوهر میداند و با علاقه کامل درصدد رفع درد از خود برمی‌آید روی بسوی حاذق‌ترین طبیبان امپراطوری خود می‌آورد و بعد از آنکه نتیجه‌ای نمی‌بیند متوسل به يك پزشك ایرانی میشود

اگرچه درهمه ادوار ، ایران روابط سیاسی و تجاری و فرهنگی با کشورهای بزرگی چون روم و چین و هند و یونان و مصر داشته اما بسط و گسترش فرهنگ و علم و دانش ایرانی در کشورهای همسایه و ممالك اروپائی بیشتر در دوره صفویه آغاز شده است .

ایرانیان در طول تاریخ سعی بلیغ از خود نشان داده‌اند تا میراث کهنسال خود را حفظ کنند حتی وقایع و حوادث سهمگین زمان نیز خللی در این راه برای آنان ایجاد ننموده است .

ایران در عهد صفویه با ایجاد روابط میان کشورهای اروپائی و بخصوص با ملل همجوار خود توانست با فرهنگ و تمدن آنها آشنائی پیدا کرده و بعزت نزدیکی بیشتر ، تأثیر قابل توجهی هم در فرهنگ و تمدن آنها بجای گذارد . در دوره صفویه پادشاهان کشورهای مجاور بخصوص سلاطین هند و عثمانی به کسب علوم و فرهنگ ایرانی علاقه بسیار داشته و همیشه در دربار آنان پزشك و منجم و ادیب و هنرمند و شاعر ایرانی بسر میبرده است . با اینکه در زمان اغلب پادشاهان سلسله صفوی جنگ و ستیز بین ایران و عثمانی وجود داشته ، اما این امر مانع از این نمیشده است که فرهنگ ایرانی بتواند در آن سرزمین نفوذ بکند . در همین ایام اغلب هنرمندان و علما برای کسب شهرت بممالك دیگر از جمله کشور عثمانی میرفتند و گذشته از این ، سلاطین این کشور در ضمن جنگهای خود با پادشاهان صفوی میکوشیدند که عالم و دانشمند و هنرمند ایرانی با خود بخاك کشورشان

۱ - شاردن جهانگرد معروف عصر صفوی در این خصوص مینویسد : «استعداد و نبوغ ایرانیها بیش از هر رشته وفنی مصروف علوم شده و نیز میتوان گفت که ایرانیان در قسمت علم و دانش کاملاً کامیاب گشته‌اند چنانکه پس از اروپائیان مسیحی دانشمندان مردم جهان حتی برتر از چینیان میباشند . ایرانیان دانشمند و دانشجویانرا گرامی و دوست دارند و همه زندگانی خود را وقف علم و دانش میکنند و هرگز تأهل ، تعدد فرزندان ، عظمت و مقام و حتی فقر و ناداری نمیتواند آنها را از مشغله علمی خود باز دارد . (سیاحتنامه شاردن ، ترجمه محمد عباسی ج ۵ ص ۱۲)

بعضی مرضی رساند که امر عالی جاری شد که این
 مرض علاج پذیر است یا نه اولاً بمرضی رساند که عارضه
 نزع شریفه دو چیز است یکی تب و یکی است و یکی دیگر
 عر حر که علاج او تاع معده و جگر و دقت اکل و کرات اکل
 پس اگر رعایت فرمایند در طعام و آب و مداوۀ بمقویات معده
 و کبد علاج پذیر است و علاج این عارضه آنست که دوا
 با شراب اصول یا شراب اسود، دنیا را یا مطبوخی
 که این زمان استعمالی فرمایند هر روز یک مثقال از دوا الله
 نباشتا تا اول فرموده بر بالای آن شربت های مذکور مقدار ^{چند} امانت
 با سیم گرم حل کرده بیاشامند و هرگاه که این تب غلبه کند
 و مل گرم کرده کما فرمایند و پای شریف باب نمک بنویسند
 و مارضه که سبب عر حر است حکما گفته اند مادام که عضو
 ضعیف نباشد و بزرگ عضو باشد علاج پذیر است و علاج
 آن سهل است و دیگر تدبیر اما چون هوسود اس
 حال چند روز موقوف است تا هوا سیل جبارۀ کند و معین بر
 شغل طبیب باشد بعد از آن این سه سهلی حربه افع شود
 که بسیار منتفع شدند اما آنچه سه که علاج شتر است و هر
 به تب نیک است و بعمر حر که نیز نیک است و به چکام ماع علاج
 هم می شوند اما رعایت تب تردد طبیب اولی است و از
 و علاج وجع علاج مع است و بعد از سهلی انشا الله بالکلیه
 زایل شود و در هر دو روز یک بار قاروره را حلی است
 که درین ایام به بیند اند پیری که ضارب بر لبش است
 این زمان بمرض رسانیده
 ماع الله

و درمان درد و شفای مرض خود را در توصیه‌های وی می‌داند. نگارنده سندی بدست آورده که نشان می‌دهد سلطان سلیمان قانونی پادشاه مقتدر عثمانی با اینکه در سرتاسر امپراطوری خویش پزشکان حاذقی داشته است اما در موقع بیماری و احساس درد روی بسوی طبیب ایرانی می‌آورد و معالجه ناراحتی خویش را در دستورات عالمانه وی می‌داند. نظریات پزشک ایرانی بصورت نامه‌ایست که امروز در آرشیو موزه توپ قاپوسرای شهر استانبول بشماره ۳۱۴۶ بایگانی است و عکس آن ضمیمه این مقاله است. در کاتالوک اسناد در توضیح نامه این جمله را قید نموده‌اند « داروهائی که یکی از اطباء ایرانی برای سلطان سلیمان قانونی در هنگام بیماری توصیه کرده است ».

متأسفانه نام طبیب ایرانی در سند قید نشده تا اطلاعات کافی راجع به وی در اختیار داشته باشیم و همچنین بدرستی روشن نیست که آیا پزشک مذکور در ایران بوده و یا در دربار سلطان عثمانی بسر می‌برده است اما میتوان چنین استنباط کرد که سلطان وقتی از معالجه طبیبان مخصوص خود ناامید می‌گردد نامه‌ای به ایران برای یکی از پزشکان معروف که پیش عموم شهرتی داشته است می‌نویسد و وضع مزاجی خود را برای وی تشریح کرده و درمان بیماری را می‌خواهد زیرا اگر پزشک یاد شده در خاک عثمانی یا در دربار سلطان بود مسلماً نیازی به نوشتن نامه نبود چون حتماً وی را برای معالجه پیش پادشاه می‌بردند. باید اضافه کرد که اقامت پزشک ایرانی در خاک عثمانی و یا ایران از اهمیت مآله نمی‌گاهد بلکه نکته مهم اینجاست که سلطان سلیمان با داشتن امپراطوری وسیع که مسلماً پزشکان زیادی در آن سرزمین بسر می‌برده‌اند اعتمادی بآنها نکرده و یابدون اخذ نتیجه از آنها از پزشک ایرانی استمداد مینماید.

لازم تذکر است که اصولاً بزرگان و دانشمندان ایرانی در همه ادوار کوشش نموده‌اند که در پیشرفت و اعتلای علم طب سعی بلیغ از خود نشان بدهند.

تأسیس مدرسه پزشکی سائیس^۲ بوسیله داریوش بزرگ و ایجاد دانشکده گندی‌شاپور بامر شاپور اول دلیل توجه پادشاهان ایران باستان به مسائل پزشکی است. صاحب کتاب اخبارالحکما مینویسد: « اهل جندی‌شاپور از اطباء و درمیان آنان در این فن مردمانی حاذق یافت میشوند که نظیر آنها بسیار نادر است و این فن از عهد شاپور در آنجا متداول بود. علم طب بهمت پزشکان جندی‌شاپور وارد تمدن و فرهنگ اسلامی شد. اطباء اولیه ایرانی مانند خاندان بختیشوع و خاندان ماسویه در این راه زحمت کشیدند. کتب پزشکی از منابع هندی و ایرانی و یونانی بزبان عربی ترجمه و بدینگونه مبانی طب

اسلامی استوار شد^۳.

در دربار بعضی از پادشاهان ایران از جمله انوشیروان ساسانی پزشکان و فلاسفه چندی بخدمت اشتغال داشتند که برای مشاوره عموماً در مجالس شرکت داشتند. جبرائیل طبیب بزرگ (یا جبرائیل جندی‌شاپوری)، بیادق (بیادوق) طبیب صاحب کتاب «الماکول والمشروب» و سرجیس راس‌العینی فیلسوف بزرگ و حکیم برزویه طبیب هریک عهده‌دار قسمتی از شعب علوم بودند^۴.

در هر حال اطباء ایرانی سهم بزرگی در توسعه و پیشرفت طب اسلامی دارند و اصولاً نمیتوان گفت ایندو یعنی طب ایرانی و طب اسلامی از یکدیگر مجزی میباشند. در تمام دوره‌ها پزشکان بزرگی در ایران میزیسته‌اند که نام و آثار آنان برای همیشه در تاریخ جاودانی خواهد ماند^۵ چون سخن ما در مورد توصیه‌های پزشکی یکی از طبیبان عصر صفوی به پادشاه عثمانی است بهتر است درخاتمه به اسامی و آثار چندتن از معروفترین اطباء آنعهد نیز اشاره‌ای بشود: سید زین‌الدین مرعشی شوشتری طبیب معروف زمان شاه اسماعیل اول، میرفندرسکی (وفات ۱۰۵۰ هجری قمری) طبیب و فیلسوف زمان شاه عباس اول، یوسف هروی (وفات ۹۲۴) مؤلف کتاب «بحرالجواهر فی تحقیق مصطلحات الطبیبه واللاتینیه»، محمد بن علی اصفهانی (وفات ۹۵۰ هجری) صاحب کتاب تکوین‌الادویه، عمادالدین محمود (وفات ۱۰۰۰ هجری) مؤلف «المرکبات الصحیه» و فرزندش محمدباقر، محمد مومن تنکابنی که کتاب معروف خویش «تحفة المؤمنین» را به شاه سلیمان صفوی تقدیم کرد، قوام‌الدین محمود (وفات ۱۱۱۷) صاحب کتاب «المفرج فی علم الطب» و بالاخره صالح شیرازی که کتاب خویش «عافیة البریه فی شرح الذهبیه» را به شاه سلطانحسین صفوی تقدیم کرد^۶.

۲ - سائیس از شهرهای مصر قدیم.

۳ - مجموعه مقالات عباس‌اقبال آشتیانی، بکوشش دبیرسیاقی،

ص ۷۸۸

۴ - نقل از متن سخنرانی دکتر محمود نجم‌آبادی در اجلاس پنجم کنگره تاریخ و فرهنگ ایران.

۵ - برای اطلاع بیشتر از تاریخ طب در ایران ر. ک به کتب زیر:

۱ - طب اسلامی ادوارد براون ترجمه مسعود رجب‌نیا.

۲ - تاریخ طب در ایران دکتر محمود نجم‌آبادی.

۶ - برای اطلاع بیشتر ر. ک به کتاب:

Brockelmann (carl), Geschichte der arabischen literatur, supplement, leiden, 591.